

عدالت اجتماعی در نهج البلاغه

زمینه‌ها، موانع و دستاوردها

علی اصغر احمدی*

چکیده

عدالت اجتماعی به معنی «بهره‌مندی همه افراد از امکانات موجود در یک جامعه به تناسب ظرفیت‌ها» آرزوی تمام رهبران، اندیشوران و آزادگان جهان از گذشته تا حال بوده است. برای تحقق عملی این آرزوی شیرین، چاره‌ای جز شناسایی مقدمات و مسائل ضروری آن نیست. مقاله حاضر، چگونگی بهره‌مندی همه مردم از امکانات عمومی را در قالب بیان «زمینه‌ها»، «موانع» و «دستاوردهای» عدالت اجتماعی با نگاه محوری به نهج البلاغه دنبال می‌کند. استخراج بهترین طرح‌ها و راهبردی‌ترین اندیشه‌ها در خصوص چگونگی عملیاتی کردن عدالت اجتماعی از موثق‌ترین متون دینی شیعی، یعنی نهج البلاغه، مهم‌ترین هدف این نوشته است. پژوهش حاضر مبتنی بر تحقیقات کتابخانه‌ای با نگاه متمرکز به کتاب شریف نهج البلاغه و شروح و کتب معتبر مرتبط با آن است که در حقیقت جنبه توصیفی - تحلیلی دارد. با این‌همه به سبب ماهیت گزارشی بحث، جهت توصیفی آن بر جنبه تحلیلی غلبه دارد. ظرفیت بسیار بالای نهج البلاغه در بیان حساس‌ترین مسائل و نشان دادن بخشی از حرکات‌های مدیریتی عدالت‌محور حضرت علی (ع) در دوران حکومت، محورهای عمده این تحقیق به شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: عدالت، عدالت اجتماعی، امام علی (ع)، نهج البلاغه.

مقدمه

۲. در تحقق عدالت اجتماعی چه موانعی وجود دارد؟
 ۳. نتایجی که تحقق عدالت اجتماعی در حوزه‌های گوناگون اجتماعی به بار می‌آورد، کدام‌اند؟
 ۴. آیا در تحقق عدالت اجتماعی و زمینه‌سازی برای آن فقط حاکمان و رهبران نقش دارند؟
 ۵. سهم مردم در زمینه‌سازی عدالت اجتماعی چقدر است؟

۶. حکومت و مردم چگونه می‌توانند در تحقق عدالت اجتماعی، مانع ایجاد کنند؟
 تحقیق حاضر با طرح سه محور کلی «زمینه‌ها»، «موانع» و «دستاوردها» به پرسش‌های پیش‌گفته و برخی مسائل ضمنی و فرعی پاسخ می‌دهد و به تبیین هریک از این عناوین با محوریت **نهج البلاغه** می‌پردازد.

زمینه‌های اجرای عدالت اجتماعی

زمینه‌های تحقق عدالت به دو دسته کلی و محوری تقسیم می‌شوند:

الف. زمینه‌های مشترک؛

ب. زمینه‌های مختص.

اکنون به شرح هریک از دو زمینه مزبور می‌پردازیم.

الف. زمینه‌های مشترک تحقق عدالت اجتماعی

منظور از زمینه‌های مشترک تحقق عدالت اجتماعی، زمینه‌هایی است که هم مردم و هم زمامداران در آن سهیم‌اند.

۱. **ترک هوا و هوس و خواسته‌های نفس:** خاستگاه تمام انحرافات انسان از نفس اوست و این نفس تا زمانی که تعدیل نشود، هرگز انسان نباید انتظار صلاح و فلاح داشته باشد. عدالت در مرحله اجرا، امر مستقیمی است که به

شاید بهترین تعریف عدالت اجتماعی این باشد: «عدالت اجتماعی یعنی بهره‌مندی همه افراد جامعه با توجه به ظرفیت و استعدادشان از امکانات عمومی موجود در جامعه»^(۱)
 درباره عدالت اجتماعی در **نهج البلاغه** کتاب‌ها، مقاله‌ها و سخنرانی‌هایی، به ویژه بعد از انقلاب اسلامی، موجود است که با وجود پرداختن به بخش‌هایی از ابعاد عدالت اجتماعی، دارای جامعیت لازم و روش نو و علمی نیستند^(۲) و گویا در خصوص پژوهش حاضر کتاب یا حتی مقاله مستقل جامع و کاملی وجود ندارد. بنابراین، تحقیق پیش‌رو می‌تواند سهمی در برطرف کردن کاستی موجود در این موضوع داشته باشد.

عدالت اجتماعی یک بحث فراگیر همیشگی است. از روزی که بشر به ضرورت جنبه اجتماعی زندگی انسان پی برده تا حال، دغدغه عدالت اجتماعی داشته است. اگر قرار باشد این نوع عدالت در جامعه تحقق یابد باید لوازم آن فراهم و موانع آن برطرف گردد. چه کسی برای بیان «زمینه‌ها» و «موانع» عدالت اجتماعی شایسته‌تر از امام علی علیه السلام که عملاً درگیر اجرای آن بود و به تمام پیچ‌وخم‌های آن آگاهی داشت و می‌دانست با اجرای این آرزوی فرو کوفته در طول تاریخ، چه آثار و برکاتی در جامعه پدید می‌آید؟

از یک طرف بحث عدالت اجتماعی کاملاً جدی و ضروری روز است و از طرف دیگر گزارش محتوای آن، برگرفته از اقیانوس **نهج البلاغه** است و این یعنی دو چندان شدن اهمیت بحث.

مقاله پیش‌رو به پرسش‌های زیر (سه سؤال اصلی و سه سؤال فرعی به ترتیب) پاسخ می‌دهد:

۱. برای برقراری عدالت اجتماعی، چه زمینه‌هایی

لازم است؟

وقتی عدل در قوه شهوانی - که همان عفت است نه کم شهوتی و نه شهوت زیاد - به سبب فراوانی موارد شهوت و میل زیاد انسان به طرف آن، دشوارتر از سایر قوی است و به همین علت، اکثر امور نهی شده در دین همین امور شهوانی است، بنابراین، مقتضای مدح (بهترین بنده) این بود که با ذکر نفی هوا و هوس از نفس خود، آغاز نماید و نیز نخستین چیزی که سالک در تکمیل قوه علمی خود آغاز می‌کند، اصلاح قوه شهوانی است (نا بدین وسیله) در اجرای حدود الهی احتیاط کند و از آن حدود در اموری چون خوردن، نکاح، کسب یا غیره تجاوز ننماید.^(۷)

از عبارت «فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ» برداشت می‌شود: که لازمه تحقق عدالت فردی و اجتماعی، تحقق عدالت اخلاقی و نیز پیش‌زمینه عدالت اجتماعی، عدالت فردی است.

۲. تحقق حکم درباره خود: هر کس از عدالت دم می‌زند و از دیگران رعایت عدالت را انتظار دارد، ابتدا باید از خود شروع نماید حتی اگر به ضرر او و خانواده و نزدیکانش بینجامد. امام علی علیه السلام در نکوهش طلحه و زبیر که از آن حضرت مطالبه حق می‌نمودند، می‌فرماید: «... وَ أَنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوْهُ»^(۸) آنان حقی را می‌خواهند که خود رها کردند. سپس امام علیه السلام در ادامه، جان کلام را درباره آنها این‌گونه بیان می‌کند: «وَ إِنَّا أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لِلْحُكْمِ عَلَيَّ أَنفُسِهِمْ»؛ نخستین گام که باید در راه عدالت بردارند، آن است که خود را محکوم شمارند.

۳. جدیت و تلاش: امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه بیست و نهم **نهج البلاغه** مردمان غیرجدی و مرده‌صفت را این‌گونه توصیف می‌کند: «سخنانتان تیز چنان‌که سنگ خاره را گدازد و کردارتان کند، چنان‌که دشمن را درباره شما به

حال و هوای مستقیم و بدون انحراف نیاز دارد. برای همین است که امام علی علیه السلام در معرفی بهترین بنده خدا، ضمن بر شمردن صفات گوناگون به صفت عدالت نیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: «قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ»؛ یعنی داد را به خود گماشته، به بیان روان‌تر خود را ملزم به داد کرده، سپس نخستین گام رسیدن به عدل را دوری از هوا و هوس معرفی فرموده است: «فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ»^(۳).

علامه محمدتقی جعفری در شرح **نهج البلاغه** ذیل این کلام شریف می‌نویسد: «معنای این جمله چنین است که بدون شناخت قانون موجودیت خویشتن و به کار بردن آن، چگونه می‌توان دم از عرفان زد. عدالت که اساسی‌ترین عنصر کمال آدمی است چیزی نیست که از خارج از وجود او بر او وارد شود، بلکه عبارت است از شناخت قانون موجودیت خویشتن و به کار بردن آن»^(۴) ایشان در ادامه می‌افزاید: «کسی که هنوز به شناخت و عمل مزبور توفیق نیافته است، حق ادعای عرفان مثبت را ندارد. چنان‌که کسی که هنوز نتوانسته است درباره خویشتن عدالت بورزد، که این عدالت بدون برکنار شدن از هواهای نفسانی امکان‌ناپذیر است، چگونه می‌تواند درباره دیگران عدالت نماید»^(۵).

ابن میثم در ذیل جمله مذکور از **نهج البلاغه**، ملکه بودن عدالت را بیان می‌کند و می‌نویسد: «چون عدالت ملکه‌ای است که از ملکه حکمت، عفت و شجاعت ناشی می‌شود و عرفا جانشان را به عبادت و غیر آن راضی می‌کنند تا به این ملکات اخلاقی دست یابند، بنابراین (شخص عارف) برای به دست آوردن چنین ملکاتی خود را به عدالت وامی‌دارد»^(۶) آن‌گاه به گونه‌ای بسیار عالمانه و محققانه درباره علت اینکه مولای متقیان، نخستین گام عدالت را نفی هوا و هوس معرفی فرمودند، می‌گوید:

طمع اندازد. در بزم، جویندهٔ مردِ ستیزد و در رزم، پویندهٔ راه‌گریز... بهانه‌های نابخردانه می‌آورید و چون وامداری که پی در پی مهلت خواهد، امروز و فردا می‌کنید.» سپس حضرت گویا در نتیجه‌گیری در ادامه می‌فرماید: «لا یتدرکُ الحَقُّ الا بالجد»؛ حق جز با کوشش به دست نیاید.

علامه جعفری در تبیین این عبارت **نهج البلاغه** می‌نویسد: «کسی که خود را بفریبید، کسی که با جدی‌ترین واقعیت زندگی که حق است شوخی کند، به طور قطع جان خود را گم کرده است. هیچ کسی جز خود انسان نمی‌تواند جان گمشدهٔ خود را پیدا کند. حق یک واقعیت شوخی‌ناپذیر است که جز با جدیت حیاتی نمی‌توان آن را دریافت؛ چنان‌که خود حیات واقعی است که اگر حقیقتش درک نشود، نمی‌توان ادعای برخورداری از آن نمود...» (۹)

امام علی علیه السلام در نامه‌ای به اسودبن قطیبه حاکم حلوان^(۱۰) چند توصیهٔ اخلاقی و اجتماعی به او بیان می‌کند، از جمله می‌فرماید: «از جملهٔ حق‌ها که بر توست این است که به اندازهٔ توانت در کار رعیت بکوشی.» (۱۱)

۴. **وحدت و آرامش جامعه**: امیرمؤمنان علیه السلام در نامه‌ای که به مردم شهرها در مورد جریان صفین نوشتند، ابتدا به اشتراکات میان خود و مردم شام پرداختند، آن‌گاه تنها راه را برای احقاق حق و عدالت، دوری از درگیری و ستیزه معرفی فرمودند. در آن نامه آمده است:

چنین می‌نمود که پروردگار ما یکی است و پیامبران یکی و دعوت ما به اسلام یکسان است. در گرویدن به خدا و تصدیق پیامبر او یکدیگر را تقصیر کار نمی‌شماریم و افزون از آن را از هم چشم نمی‌داریم جز اختلاف در خون عثمان که ما از آن برکناریم. گفتیم بیایید تا امروز با خاموش ساختن آتش پیکار و آرام کردن مردمان، کاری را چاره کنیم

که پس از درگیری، جز آن نتوان. تا کار استوار شود و اطراف آن فراهم آید و ما بتوانیم حق را به جای آن برگردانیم.^(۱۲)

در شرح **نهج البلاغه** ابن ابی‌الحدید ذیل این بخش از نامه آمده است: «حضرت علیه السلام فرمود: به آنها گفتیم بیایید تا الآن با کنار گذاشتن سلاح و جنگ، این آتش را خاموش کنیم تا پایه‌های خلافت من شکل بگیرد و این شائبه‌هایی که کار را بر من تیره و تار کرده است، برطرف شود و جمعیت مردم یکپارچه گردد؛ آن‌گاه من برای پیگیری جریان قتل عثمان و قاتلان او می‌توانم اقدام کنم که (متأسفانه) آنها تنها ستیز و جنگ را انتخاب کردند.» (۱۳)

۵. **رعایت حقوق یکدیگر**: خطبهٔ دویست و شانزدهم **نهج البلاغه** که حضرت امیر علیه السلام آن را در صفین ایراد فرموده‌اند، شاید تنها خطبه‌ای باشد که تماماً بر محور حق و حقوق والی بر مردم، مردم بر والی، حقوق مردم نسبت به یکدیگر و چگونگی مطالبه و تحقق آن دور می‌زند. در قسمتی از این خطبه که حضرت آثار رعایت حقوق متقابل والی و مردم را برمی‌شمارند، به برپایی عدالت این‌گونه اشاره می‌فرماید: «پس چون رعیت حق والی را بگزارد و والی حق رعیت را به جای آرد، حق میان آنان بزرگ مقدار شود و نشانه‌های عدالت بر جا...»

اگر «حق»، را سلطه‌ای بدانیم که دارندهٔ آن بر امری دست یافته، برطرف دیگر (من علیه الحق) ایجاد تعهد می‌کند.^(۱۴) و عدالت به معنای بخشیدن این سلطه و شایستگی به هر فرد مستحق آن در نظر گرفته شود، بی‌شک حق و عدالت رابطه‌ای بسیار تنگاتنگ با یکدیگر می‌یابند؛ به گونه‌ای که حق زمینهٔ عدالت را فراهم می‌کند و عدالت نتیجهٔ رعایت حق به شمار می‌آید. یکی از حقوق‌دانان دربارهٔ رابطهٔ حقوق و عدالت می‌نویسد: «حقوق و عدالت دو همزاد تاریخی‌اند. دو مفهوم حقوق

از گردن دست و پای زنان به در کرده است، «فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا اسْفًا مَا كَانَ بِهٖ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهٖ عِنْدِي جَدِيرًا»؛ اگر از این پس مرد مسلمانی از غم چنین حادثه‌ای بمیرد، چه جای ملامت است که در دیده‌ی من شایسته‌ی چنین کرامت است. (۱۸)

ب. زمینه‌های مختص تحقق عدالت اجتماعی

منظور از زمینه‌های مختص، زمینه‌هایی است که به طور مشخص به حاکم یا مردم مربوط می‌شود. زمینه‌های مختص خود به دو دسته تقسیم می‌شود: زمینه‌های مختص به مردم، و زمینه‌های مختص به حاکم و زمامدار. اکنون به شرح هر یک از این دو بخش می‌پردازیم.

زمینه‌های ویژه مردم:

۱. خودداری نکردن مردم از گفتن حرف حق و مشورت با حاکم: نقش مردم در تمام فعالیت‌های اجتماعی، مهم و کارساز است. از بین نقش‌های گوناگون مردم برای تقویت ارکان نظام حکومتی، نقش مشورتی پررنگ‌تر و جدی‌تر است. از این رو حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ی دویست و شانزده **نهج البلاغه** درباره‌ی این نقش مؤثر مردم می‌فرماید: «فَلَا تَكْفُوا عَنِ مَقَالَةٍ بَحْوٍ أَوْ مَشْوَرَةٍ بَعْدَلٍ»؛ پس، از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز نایستد.

ابن ابی‌الحدید در ذیل این بخش از خطبه‌ی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌نویسد: «قد ورد فی المشورة شیء کثیر»؛ (۱۹) قال الله تعالی: «و شاورهم فی الأمر» (آل عمران: ۱۵۹)

علی (علیه السلام) به پیروی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از کسی که نظری برخلاف آن حضرت داشت، می‌خواست تا نظرش را اعلام نماید. نمونه‌اش نظر ابن عباس است که به آن حضرت پس از بیعت مسلمانان با ایشان گفته بود: ای امیرمؤمنان! کار خلافت کار دشواری است و مردم به دنبال فتنه‌اند. از این جهت حکومت بصره را به طلحه، حکومت

و عدالت، در عین حال که با هم پیوند نزدیک دارند، از هم جدا شده‌اند. به بیان دیگر، نظمی که به وسیله‌ی حقوق برقرار می‌شود، پیوسته در حال حرکت و تحول است و به سوی کمال می‌رود؛ کمالی که غایت آن، عدالت و نیکی است. (۱۵)

مقام معظم رهبری درباره‌ی یگانگی حق و عدل می‌فرماید:

وقتی که می‌گوییم در علی بن ابی‌طالب عدالت وجود دارد، معنای ابتدایی‌اش هر کسی از آن درک می‌کند، این است که او در جامعه، عدالت اجتماعی برقرار می‌کرد. این عدل است اما عدل بالاتر، توازن است: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ». آسمان و زمین بر اساس عدل‌اند؛ یعنی همین توازن در آفرینش حق همین است. عدل و حق در نهایت یک چیزند و یک معنا و یک حقیقت دارند. در زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، خصوصیات مظهر عدل و توازن است. همه‌ی چیزهای خوب در جای خود در حد‌اعلای زیبایی حضور و وجود دارند. (۱۶)

۶ احساس مسئولیت و تعهد و دردمندی در برابر ظلم: در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: «هر کس مظلومیت فردی را بشنود که از جامعه اسلامی، کمک طلب می‌نماید - چه مسلمان چه غیرمسلمان - و جواب مثبت و سودمندی به او ندهد، از حوزه اسلام، کاملاً بیرون است.» (۱۷)

امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ای پس از بیان اهمیت جهاد و تبعات منفی ترک آن و گله از مردم به سبب نپذیرفتن فرمانش برای جنگ با معاویه، به جریان غارت و تجاوز گسترده معاویه به شهر انبار این‌گونه اشاره می‌فرماید: «شنیده‌ام مهاجم به خانه‌های مسلمانان و کسانی که در پناه اسلام‌اند درآمده، گردن‌بند و دست‌بند و گوشواره و خلخال

کوفه را به زبیر و حکومت شام را به معاویه بده و این فتنه را خاموش کن. حضرت با اینکه پاسخ دادند «پناه بر خدا از اینکه دینم را به دنیای دیگران، فاسد کنم و از بین ببرم»،^(۲۰) به ابن عباس فرمودند: «لَکَ أَنْ تُشِيرَ إِلَیَّ وَ أَرَى»؛^(۲۱) بر تو لازم است که نظر مشورتی خود را به من بگویی.

روسو در این زمینه می نویسد: «آن روزی که کسی بگوید کارهای دولت به من مربوط نیست، باید یقین کرد که آن دولت از بین رفته است.»^(۲۲)

۲. همکاری مردم با حکومت در احقاق حق: امیر مؤمنان علیه السلام در مقام یک سیاستمدار عادل و دیندار، برای اینکه پایه‌های حکومت اسلامی را محکم کند، به حضور مردم بسیار ارزش می نهد. ایشان در کلامی برای ریشه کنی ظلم و فساد و برپایی حق و عدالت، آشکارا از مردم یاری می طلبند و می فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ أَعْيُونِي عَلِيَّ أَنْفُسِكُمْ...»؛ ای مردم! مرا بر کار خود یار باشید - و فرمانم را پذیرفتار - به خدا سوگند که داد ستمدیده را از آنکه بر او ستم کرده بستانم و مهار ستمگر را بگیرم و به ناخواه او تا به آبشخور حق کشانم.^(۲۳)

در خطبه دویست و پنجم **نهج البلاغه** نیز در این باره آمده است: «خدا پیامرزد کسی را که حقی ببیند و یاری آن کند یا ستمی ببیند و آن را بازگرداند و خداوند حق را یاور بود تا حق را بدو برساند.»

اینکه از نقش تعیین کننده مردم در پیشبرد اهداف حکومت سخن گفته می شود، هرگز به معنای همه کاره بودن مردم نیست؛ همان چیزی که متفکرانی چون مونتسکیو از آن به عنوان فساد حکومت دموکراسی یاد می کنند. مونتسکیو در این باره می نویسد: «اصول حکومت دموکراسی در دو موقع فاسد می شود: اول وقتی که روح مساوات را از بین ببرند؛ دوم وقتی که روح

مساوات را به حد افراط برسانند و هر کس بخواهد با زمامداران و رجال و بزرگان که کشور را اداره می کنند، مساوی بشود. در صورت اخیر ملت نمی خواهد اختیاراتی را که به رجال داده محترم بشمارد و نمی خواهد اطاعت بکند. وقتی روح مساوات به حد افراط برسد، ملت تصمیم می گیرد تمام کارها را خودش بکند، می خواهد به جای قوه مقننه مشاوره کند، قضات را از حقوقشان محروم نماید، به جای قوه مجریه و زمامداران، قوانین را اجرا و امور را حل و فصل کند.»^(۲۴)

زمینه‌های ویژه رهبر و حاکم:

۱. تعیین شرح وظایف مدیران و کارگزاران: بارزترین نمونه برای شرح وظایف مدیران حکومت، نامه مفصل امام علی علیه السلام به مالک/اشتر است که حضرت در آن، از صدر تا ذیل، به نوعی به تشریح وظایف مدیران حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، قضایی و فرهنگی می پردازند. در همان ابتدای نامه مزبور، حضرت وظایف مالک/اشتر را در چهار عنوان کلی بیان می فرمایند: «فراهم آوردن خراج؛ پیکار کردن با دشمنان؛ سامان دادن به کار مردم؛ آباد کردن شهرها»^(۲۵) این چهار وظیفه را در حقیقت می توان اهداف عالی حکومت اسلامی قلمداد کرد. حضرت در بخش پایانی همین نامه، دوباره مالک را به اجرای تک تک دستورها و شرح وظایف ابلاغ شده در طول نامه فرامی خوانند و با قاطعیت می نویسند: «بر تو واجب است به خاطر داشتن آنچه بر والیان پیش از تو رفته است، از حکومت عدلی که کرده‌اند و سنت نیکویی که نهاده‌اند، یا اثری که از پیامبر ما به جاست یا واجبی که در کتاب خداست. پس اقتدا کنی بدانچه دیدی که ما بدان رفتار کردیم و بکوشی در پیروی آنچه در این عهدنامه بر عهده تو نهادیم. و من در آن حجت خود را بر تو استوار داشتم تا چون نفس تو خواهد در پی هوای خود برود، تو را بهانه‌ای نبود.»

۲. رعایت مساوات و ایجاد فرصت‌های برابر میان مردم:

در **نهج البلاغه** فراوان به توصیه‌های حضرت علی علیه السلام درباره رعایت مساوات برمی‌خوریم. در نامه پنجاه و نهم آمده است: «فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوْضٌ مِنَ الْعَدْلِ»؛ پس کار مردم در آنچه حق است نزد تو یکسان باشد، که ستم را با عدل عوض ندهند. صاحب **منهاج البراعه** ذیل نامه پنجاه و نهم **نهج البلاغه** که حضرت آن را برای حاکم حلوان نوشته‌اند، ابتدا تاریخچه حلوان را می‌آورد، آن‌گاه مقصود دقیق حضرت را از عبارت «فلیکن امر الناس عندک فی الحق سواءً...» این‌گونه بیان می‌کند: «... امام به حاکم حلوان دستور می‌دهد که حقوق را نسبت به همه مردم، چه مسلمان چه غیرمسلمان، به طور مساوی رعایت کند و به او هشدار داد که ستم به هر شکلی که باشد باعث تقویت اسلام و جایگزین عدالت نمی‌شود آنچنان‌که عمریون فکر می‌کردند، بلکه ستم بر غیر عرب موجب نفرت آنها از اسلام می‌شود.» (۲۶)

یکی از مصادیق رعایت مساوات از جانب کارگزار و مدیر حکومت اسلامی این است که بین خود و مردم از جهت بهره‌مندی تفاوتی قائل نباشد. بهترین نمونه برای این مطلب، عبارت‌های پایانی خطبه دویست و نهم **نهج البلاغه** است: «... إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيَّ أُمَّةَ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدَّرُوا أَنْفُسَهُمْ بَضْعَةَ النَّاسِ»؛ خدا بر پیشوایان دادگر واجب فرموده خود را با مردم ناتوان برابر نهند. این جمله در جواب عاصم بن زیاد بیان شده که در شکایت از آن حضرت پرسیده بود: «ای امیرمؤمنان! تو در این پوشاک زبر تن آزار باشی و خوراک دشوارخوار؟»

۳. قاطعیت در اجرای عدالت: عثمان در زمان خلافت

خود قطعه زمین‌های فراوانی در اختیار نزدیکان خود به عنوان «تیول» قرار داده بود. وقتی حضرت به خلافت

رسیدند، بدون هیچ ملاحظه خویشی و جایگاه و موقعیت سیاسی عثمان، این تیول‌ها را به مسلمانان برگرداند و فرمود: «به خدا اگر ببینم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را بازمی‌گردانم، که در عدالت گشایش است و آنکه عدالت را بر نتابد، ستم را سخت‌تر یابد.» (۲۷)

ابن میثم در شرح این خطبه می‌نویسد: «بدان که این [خطبه] به عزم محکم مؤکد به قسم بر رد قطایعی که عثمان به نزدیکانش داده بود، اشاره دارد. سپس با سخنش که در عدالت گشایش است، به دریافت‌کنندگان قطایع [قطعه‌های زمین] عثمان می‌فهماند که به هوش باشید عدل الهی آنها را در رد آنچه به عنوان تیول دریافت کردند، فراخواهد گرفت و با بیان وسعت عدل، به صورت کنایی می‌خواهد بگوید که کار عدل اقتضا دارد آن اموال و غیرآن، از همه ظلم‌ها و تجاوزها برگردد. پس بر آنها واجب است در مقتضای اوامر الهی و عدل آن داخل شوند؛ زیرا در آن، گشایشی برای آنها خواهد بود.» (۲۸)

ابن میثم در ادامه علت سخت‌تر بودن ستم را برای کسی که از عدالت گریزان است این‌گونه بیان می‌کند: وقتی عدل بر کسی واقع می‌شود، او معتقد می‌شود به اینکه آنچه شایسته گرفتن از او بود، از او گرفته شد، اما وقتی ستم بر او واقع می‌شود، باور می‌کند که آنچه شایسته گرفتن از او نبود، از دستش گرفته شد و شکی نیست که گرفتن آنچه شایسته گرفتن نیست برای نفس دشوارتر از گرفتن آن چیزی است که شایسته گرفتن است و این یک امر وجدانی است.» (۲۹)

در مکتب علوی هرچه رابطه نزدیک‌تر می‌شود، قاطعیت در اجرای عدالت افزایش می‌یابد. نمونه روشن این ادعا بر خورد امیرمؤمنان با برادرش عقیل است. (۳۰)

۴. نظارت و کنترل مدیران و کارگزاران حکومت: حضرت امیر علیه السلام برای همه طبقات اجرایی، ناظرانی برای بررسی

کیفیت ادای وظیفه آنها تعیین می‌کردند و این سلسله نظارت و بازرسی از پایین‌ترین مراحل اجرایی حکومت تا بالاترین مناصب آن، وجود داشت و بر امور ناظران ارشد نیز خود حضرت نظارت داشتند. حضرت وظایف هریک از ناظران و بازرسان را به دقت تعیین کرده بودند. به امام علی^{علیه السلام} خبر رسید که عثمان بن حنیف انصاری، عامل حضرت در بصره، به میهمانی در بصره رفته بود که بوی اشرافی‌گری از آن به مشام می‌رسید. امیرمؤمنان بی‌درنگ چنین نامه‌ای به او نوشتند:

پسر حنیف به من خبر رسیده است که مردی از جوانان بصره تو را بر خوانی خوانده است و تو بدانجا شتافته‌ای. خوردنی‌های نیکو برایت آورده‌اند و پی در پی کاسه‌ها پیشت نهاده، گمان نمی‌کردم تو مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندان به جفا رانده است و بی‌نیازان خوانده. (۳۱)

حضرت پس از توصیف شکل مهمانی به نصیحت عثمان می‌پردازند و می‌فرمایند:

بنگر کجایی و از آن سفره چه می‌خواهی، آنچه حلال از حرام ندانی بیرون انداز و از آنچه دانی از حلال به دست آمده درکار خود ساز. آگاه باش که هر پیروی را پیشوایی است که پی وی را پوید و از نور دانش او روشنی جوید. «أَلَا وَ إِنَّ أَمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَا بَطْمَرِيَه وَ مِنْ طَعْمِهِ بَقْرَصِيَه»؛ بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود از پوشیدنی‌ها به دو جامه فرسوده و از خوردنی‌ها به دو قرصه نان. (۳۲)

جالب است بدانیم که حضرت حتی تهدیدهای پیشگیرانه نسبت به برخی کارگزاران خود اعمال می‌کردند؛ برای نمونه، در نامه‌ای به زیدبن ابیه می‌نویسند: «همانا به خدا

سوگند می‌خورم سوگندی راست، اگر مرا خبر رسد که تو در فء مسلمانان اندک یا بسیار خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که اندک مال مانی و درمانده به هزینه عیال و خوار و پریشان حال.» (۳۳)

امام علی^{علیه السلام} به نظارت صرف هم اکتفا نمی‌کردند، بلکه زمینه طرح شکایت را نیز برای همه فراهم می‌آوردند که اگر کسی از همه جا مانده و رانده شده است به خود آن حضرت رجوع کند. آن بزرگوار در نامه شصتم **نهج البلاغه**، خطاب به گردآوران خراج و عاملان شهرها می‌نویسند: «من در میان سپاه جای دارم. پس شکایت‌هایی را که دارید به من برسانید و آنچه از آنان به شما می‌رسد و جز به وسیله خدا و من توانایی برطرف کردن آن را ندارید، با من در میان گذارید تا من به یاری خدا آن را تغییر دهم.»

۵. ارتباط بسیار نزدیک حاکم و زمامدار با مردم: در نخستین نامه **نهج البلاغه**، حضرت علی^{علیه السلام} مردم کوفه را از کار عثمان و نقش طلحه، زبیر و عایشه در قتل او آگاه می‌کنند و می‌فرمایند:

... مردم بر عثمان خرده گرفتند. من یکی از مهاجران بودم که بیشتر خشنود ساختن مردم را از او می‌خواستم و کمتر سرزنش می‌نمودم و طلحه و زبیر آسان‌ترین کارشان آن بود که بر او بتازند و برنجانندش و ناتوانش سازند. عایشه نیز سر بر آورد و خشمی را که از او داشت، آشکار کرد و مردمی فرصت یافتند و کار او را ساختند. پس مردم با من بیعت کردند، نه نادلخواه و نه از روی اجبار بلکه فرمانبردار و به اختیار... .

امام علی^{علیه السلام} با ایجاد ارتباط بسیار نزدیک با مردم به سیاستمدارانی که معتقدند: مردم را نباید در جریان واقعیت‌های حکومت قرار داد، ثابت کرد که چنین

حکومت؛ ۱۰. رعایت نکردن مساوات و ایجاد فرصت‌های برابر بین مردم؛ ۱۱. قاطعیت نداشتن رهبر در اجرای عدالت؛ ۱۲. فقدان بازرسی و نظارت در مورد مدیران دستگاه‌های دولتی؛ ۱۳. نبود ارتباط بسیار نزدیک حاکم با مردم.

بخش دیگر موانع تحقق عدالت، بحث مستغلی است که از دو قسمت تشکیل می‌شود: الف. موانعی که به حکومت مربوط است؛ ب. موانعی که به مردم مربوط است.

الف. موانع مربوط به حکومت

۱. تحمل شنیدن حرف حق را نداشتن: منطق امام علی علیه السلام در مدیریت سیاسی حکومت دقیقاً بر مبنای پذیرش انتقادهای شنیدن حرف حق است. آن حضرت آشکارا در خطاب به مردم می‌گویند: «... با من چنان‌که با سرکشان گویند، سخن مگویند و چونان که با تیزخویان کنند از من کنار مجویند و با ظاهرآرایی آمیزش مدارید، و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید...؛ چه، آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است.» (۳۵) سرانجام حضرت برای اینکه به مردم اطمینان دهند از شنیدن حرف حق و مشورت به عدل، نه تنها ناراحت نمی‌شوند، بلکه از آن استقبال هم می‌کنند، می‌فرمایند: «فَلَا تَكْفُرُوا عَن مَّقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ»؛ (۳۶) پس، از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز مایستید.

۲. انحصارطلبی و امتیازجویی: تاریخ، ماجراهای فراوانی به خاطر دارد از سقوط حکومت‌هایی که «انحصارطلبی و ویژه‌خواری» را مبنای حکومت خویش قرار داده بودند. سقوط سلسله قدرتمند ساسانی یکی از این نمونه‌هاست. امام علی علیه السلام در جای جای **نهج البلاغه** از این پدیده به زشتی یاد می‌کنند. شاید صریح‌ترین عبارت آن حضرت

سیاستی باطل است؛ بلکه با بیان واقعیت‌ها برای مردم، علاقه‌مندی آنها به حکومت بیشتر می‌شود. در نامه سی و هشتم **نهج البلاغه**، حضرت مردم مصر را از فرستادن مالک اشتر به عنوان حاکم جدید آگاه می‌کند و برخی ویژگی‌های او را برمی‌شمارد و مردم را به اطاعتش فرامی‌خواند. در آن نامه آمده است:

من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که روزهای بیم نخواست و در ساعت‌های ترس از دشمن روی بر نتابد. بر بدکاران، تندتر بود از آتش سوزان. او مالک پسر حارث مذحجی است. آنجا که حق بود سخن او را بشنوید و او را فرمان برید که او شمشیری از شمشیرهای خداست. نه تیزی آن کند شود و نه ضربت آن بی‌اثر بود. اگر شما را فرمان کوچیدن دهد، کوچ کنید و اگر گوید بایستید بر جای مانید. (۳۴)

موانع اجرای عدالت اجتماعی

اگر تمام زمینه‌های اجرای عدالت عملی نشود یا بر خلاف آن رفتار گردد، همه آنها به موانع تحقق عدالت تبدیل خواهند شد. بنابراین، بخش عمده‌ای از موانع تحقق عدالت اجتماعی را باید زمینه‌های تحقق نیافته عدالت اجتماعی دانست که فهرست‌وار عبارت‌اند از:

۱. توجه به هوا و هوس و خواهش‌های نفسانی؛ ۲. محقق نکردن حکم درباره خود؛ ۳. نداشتن جدیت و تلاش؛ ۴. دوری از آرامش و امنیت و دامن زدن به درگیری و اختلاف؛ ۵. نشناختن و رعایت نکردن حقوق یکدیگر؛ ۶. احساس مسئولیت و تعهد و دردمندی نکردن در برابر ستم؛ ۷. خودداری مردم از گفتن حرف حق و مشورت با حاکمان؛ ۸. همکاری نکردن مردم با حاکم در احقاق حق؛ ۹. تعیین نکردن شرح وظایف مدیران

آن جهت ما را ترک کردند که ما در باب مردم به عدالت رفتار می‌کردیم و (بیت‌المال) را به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌کردیم، به دنیا و ستم روی آوردند.» (۳۹)

علت اساسی مخالف امام علی علیه السلام با امتیازجویی و انحصارطلبی این است که اصولاً آنها بر هم زنده اهداف بلند حکومت اسلامی و از جمله آنها عدالت اجتماعی اند؛ از این رو، حضرت در نامه به مالک اشتر می‌نویسند: «نیز والی را نزدیکان است و خویشاوندان که خوی برتری جستن دارند و گردن‌فرازی کردن و در معاملات انصاف را کمتر به کار بستن... ریشه ستم اینان را با بریدن اسباب آن برآر و به هیچ‌یک از اطرافیان و خویشاوندان زمینی را به بخشش وامگذار.» (۴۰)

۳. غفلت از رسیدگی به امور مهم: در نامه پنجاه و سوم امیرمؤمنان با واژه تخدیر «ایاک» حاکم و زمامدار را از بسیاری امور نهی می‌کنند. یکی از امور نهی شده، غفلت از کارهای مهم است؛ کلام حضرت چنین است: «ایاک... والتغابی عمًا یعنی به میما قد وضع للعیون؛» پرهیز از غفلت در آنچه بدان توجه باید و در دیده‌ها نمایان است. آن حضرت والی خود را از کدام غفلت باز می‌دارد؟ در شرح نهج البلاغه معنی منظور از آن غفلت، چیزی است که حاکم از آن در مقابل خدا و مردم باید پاسخگو باشد؛ یعنی اگر حاکم هر شکایتی را از دولتی و مردم عادی دریافت کرد و آن را فهمید و رسیدگی نکرد، در برابر آن مسئول است و باید به سبب آن مجازات و در دنیا و آخرت رسوا شود. (۴۱)

ابن ابی‌الحدید در معنای «تغابی» و غفلت حاکم نوشته است: «تصویر این (غفلت) آن است که به امیر گزارش داده شود که فلان شخص از نزدیکانش، کارهای زشت گوناگونی را پنهانی انجام داده است (اما) او از آن غفلت نماید یا خود را به غفلت بزند. علی علیه السلام حاکم را از این کار

در مخالفت با جریان انحصارگرایی، جمله معروف و هشدارگونه بخشی از نامه پنجاه و سوم باشد که به مالک اشتر فرمودند: «پرهیز از آنکه چیزی را به خود مخصوص داری که بهره همه مردم در آن یکسان است.» در کمتر از یک سطر بعد، حضرت علت پرهیز از ویژه‌خواری را این‌گونه بیان می‌دارند: «چه آن را که به ناروا ستاده باشی از چنگ تو درآرند و به زودی پرده کارها از پیش دیده‌ات بردارند و داد از تو بستانند و به ستم‌دیده رسانند.»

در ذیل این قسمت از نامه حضرت، محمدجواد مغنیه می‌نویسد: «بر حاکم واجب است که خود را آقا و سرور و مردم را برده و نوکر نبیند، بلکه برای مردم آنچه در زندگی شان به آن نیازمندند، (باید) فراهم نماید و خود و خانواده‌اش را با ضعیف‌ترین مردم، برابر بداند.» (۳۷)

نمونه دیگر نامه‌ای است که امام علیه السلام به سهل بن حنیف انصاری در توصیف کسانی که نزد معاویه رفتند، می‌نویسند و علت اصلی فرار آنها را بیان می‌کنند. در بخشی از آن نامه چنین آمده است: «در گمراهی آنان و رهایی‌ات از رنج ایشان، بس بود از حق‌شان گریختن و به کوری و نادانی شتافتن. آنان مردم دنیاپند، روی بدان نهاده و شتابان در پی‌اش افتاده. عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به گوش کشیدند و دانستند مردم به میزان عدالت در حق یکسان‌اند. "فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ"؛ پس گریختند تا تنها خود را به نوایی برسانند.» (۳۸) جان کلام مولا علیه السلام، در بیان علت فرار عده‌ای از یارانش به سمت معاویه، جمله اخیر است؛ یعنی انحصارطلبی، و به نوایی رساندن خود. آنها چون به فکر خود بودند نمی‌توانستند در حکومتی که هرگز به خود نمی‌اندیشد بلکه به فکر تمام مردم جامعه است دوام بیاورند.

در شرح نهج البلاغه معنی علت فرار یاران امام به سوی معاویه، از زبان امام این‌گونه بیان شده است: «آنها از

نهی کرده است.»^(۴۲)

«اختلاف هوای والی» را دقیق معنا کرده و منظور عبارت را بهتر رسانده میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی است. او در تبیین هواهای گوناگون والی می‌نویسد: «حضرت وصیت کرد به اینکه وقتی هواهای والی گوناگون شد او را از رعایت عدل بازمی‌دارد. و چیره‌ترین هواهای پی‌درپی بر صاحبان قدرت در بین عرب، همان تعصب عربی و خودبرتربینی ذاتی آنهاست که در جاهلیت بر عرب نفوذ یافته بود. اسلام در زمان پیامبر ﷺ آتش آن [تعصب] را خاموش کرد، سپس حکومت عرب و تمام حاکمان صاحب نفوذ بنی‌امیه دوباره آن را در تمام سرزمین‌های اسلامی خصوصاً شام و عراق زنده کردند... [در این شرایط و فضا بود که] حضرت به رعایت تساوی در حقوق نسبت به تمام مردم امر فرمود و هشدار داد به اینکه ستم به هر شکلی اسلام را تقویت نمی‌کند. [کنایه از اینکه کاربنی‌امیه در قبال غیرعرب ظلم به شمار می‌رفت و این ظلم باعث تقویت اسلام نمی‌شد.]»^(۴۷)

ب. موانع مربوط به مردم

۱. **گریز از حق و عدالت:** امام علی علیه السلام گله خود را از مردم گریزان از حق و عدالت، این‌گونه بیان می‌کنند: «أَطَارُكُمْ عَلَى الْحَقِّ، وَأَنْتُمْ تَنْفَرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَعْوَعَةِ الْأَسَدِ...»^(۴۸) در شناخت حق شما را می‌پروانم، همچون دایهٔ مهربان، و شما از حق می‌رمید چون بزغالگان از بانگ شیر غران. هیهات که به یاری شما تاریکی را از چهرهٔ عدالت بزدایم، و کجی را که در حق راه یافته راست نمایم.

چنان‌که که ملاحظه می‌شود، حضرت در این عبارات، آشکارا فرار مردم از حق و عدالت را مانع دستیابی به عدالت معرفی فرمودند.

در نامهٔ هفتاد **نهج البلاغه**، امام علی علیه السلام بی‌خردانی را

در شرح **منهاج البراعه** نیز ذیل این قسمت از نامهٔ پنجاه و سوم آمده است: «[حضرت] حاکم را از غفلت و تسامح در آنچه برای او مهم و به او مرتبط است، به ویژه نظم در امور و گسترش عدل در جامعه همان‌گونه که در چشم‌های مردم زشت به شمار می‌رود نهی کرده است. پس تسامح در گرفتن حق مظلوم از ظالم، از طرف والی به نفع غیر او یعنی همان ظالم خواهد بود.»^(۴۳)

۴. **پیش‌داوری گمان‌مندانه:** امام علی علیه السلام در این‌باره می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى التَّقَةِ بِالظَّنِّ»^(۴۴) از عدالت نبود حکم دادن به گمان. مرحوم مغنیه بحث بسیار عالمانه‌ای در ذیل این حکمت طرح کرده که خواندنی است. او می‌نویسد: وقتی از امانت [فرد] امینی یقین داری، سپس برای تو دربارهٔ امین بودن او شک یا ظن حاصل شد، از انصاف و علم به دور است که یقین قوی خود را (مبنی بر امین بودن آن شخص) نقض کنی و آن را به مجرد شک یا ظن از بین ببری، بلکه (تنها) با یقین مثل خودش می‌توانی این کار را بکنی و عقل و شرع و فقها و عقلاً اتفاق دارند بر اینکه چیزی که ثبوتش یقیناً حاصل شد، همواره باقی می‌ماند تا انقطاع و زوال آن به نحو ثبوتی یقینی کامل همان وجود خودش، ثابت شود و رساترین چیزی که در این‌باره آمده، قول امام جعفر صادق علیه السلام است که: «لَا يُنْقَضُ الْيَقِينُ بِالشُّكِّ وَلَا يُدْخَلُ الشُّكُّ فِي الْيَقِينِ وَلَا يُخْلَطُ أَحَدُهُمَا بِالْآخَرِ»؛ (هرگز) یقین با شک، نقض نشود و شک در یقین داخل نگردد و یکی از آنها با دیگری مخلوط نشود.^(۴۵)

۵. **گوناگونی هواهای حاکم:** در **نهج البلاغه** آمده است: «إِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيراً مِنَ الْعَدْلِ»^(۴۶) چون والی را هواها گونه‌گون شود او را از بسیاری عدالت، باز دارد. از بین شارحان بزرگ **نهج البلاغه**، تنها کسی که

رفتن نیروها می‌شود. تعبیر به «الشَّاهِدَةُ أْبْدَانُهُمْ» اشاره به حضور جسمانی آنها در اجتماع و غیبت فکری و روحانی و بیگانگی آنان از حوادث خطیری است که در جامعه می‌گذرد.» (۵۰)

حضرت علی علیه السلام، بعد از برشمردن پراکندگی و اختلاف مردم با عبارات مزبور در خطبه مذکور، می‌فرماید: «هَيْهَاتَ أَنْ أَطَّلَعَ بِكُمْ سَرَازَ الْعَدْلِ، أَوْ أُقِيمَ أَعْوِجَاجَ الْحَقِّ؛ هیهات که به یاری شما تاریکی را از چهره عدالت بزدایم، و کجی را که در حق راه یافته راست نمایم.

۳. ترک جهاد و ناخوشایند داشتن آن: امام علیه السلام در خطبه‌ای پس از توصیف جهاد، پیامدهای ناگوارتر ترک کردن آن را چنین گوشزد می‌کند: «هرکه جهاد را واگذارد و ناخوشایند داند، خدا جامه خواری بر تن او پوشاند، و فوج بلا بر سرش کشاند و در زبونی و فرومایگی بماند. دل او در پرده‌های گمراهی نهان، و حق از او روی گردان. به خواری محکوم و از عدالت محروم.» (۵۱)

در این بخش از خطبه، حضرت ضمن برشمردن آثار زیانباری چون خواری، گرفتاری، فرومایگی و گمراهی برای ترک جهاد به دو اثر تخریبی بسیار مهم اجتماعی یعنی روی گردانی از حق و محروم ماندن از عدالت اشاره می‌فرماید. در کتاب پیام امیرالمؤمنین علیه السلام علت محرومیت از عدالت در صورت ترک جهاد چنین بیان شده است:

دلیل این معنا روشن است؛ زیرا طرفداران عدالت، غالباً در اقلیت‌اند. اگر در اقلیت کمی نباشند، از نظر کیفیت و قدرت، در اقلیت هستند. به همین دلیل، سلطه‌گران سودپرست، تا آنجا که به اصطلاح کاردشان ببرد، پیش می‌روند و حقوق ملت‌های مظلوم را پایمال می‌کنند و پیوسته بر مال و جاه و جلال خود می‌افزایند. ملت‌های مظلوم و

که جذب معاویه شده بودند این‌گونه توصیف می‌کنند: «عدالت را شناختند... و دانستند مردم به میزان عدالت در حق یکسان‌اند... پس گریختند.»

۲. اختلاف و پراکندگی: یکی از بیماری‌های سخت اجتماعی که ریشه عدالت را می‌خشکاند، اختلاف و پراکندگی است. از این رو، رهبران آگاه و مدیران هشیار، همیشه مردم را در این امر مهم هشدار می‌دهند. در خطبه‌های بیست و نهم، نود و هفتم و صد و سی و یکم به این بیماری خانمان‌سوز با الفاظی تقریباً مشابه اشاره می‌شود.

در کتاب پیام امیرالمؤمنین علیه السلام ذیل خطبه بیست و نهم آمده است:

امام علیه السلام این خطبه را در شرایط بسیار سخت و بحرانی ایراد فرموده است؛ در شرایطی که دشمن جسور و غارتگر برای تضعیف روحیه مردم عراق، در هر گوشه و کنار به حملات ایذایی و غافلگیرانه پرداخته بود، امام علیه السلام، که راه چاره را در یک حرکت قوی و تهاجم همه‌جانبه می‌دید، به آماده‌ساختن مردم مشغول بود، ولی ناتوانی و سستی و ضعفی - که به علل گوناگون بر آن گروه مسلط شده بود - امکان تشکیل چنین نیرویی را سلب کرده بود. امام علیه السلام چاره‌ای جز این نداشت که از آخرین حربه برای بسیج این گروه سست‌عنصر و پر ادعای کم‌قدرت، استفاده کند و آنان را زیر ضربات شلاق ملامت قرار دهد. شاید به خود آیند و خطراتی را که از هر سو آنها را احاطه کرده است، با چشم خود ببینند. (۴۹)

در همان شرح نامبرده شده، ذیل خطبه صد و سی و یکم نوشته شده است: «امام علیه السلام در اینجا انگشت روی نقطه اصلی درد جامعه و جمعیت‌ها گذارده است و آن مسئله اختلاف و پراکندگی است که سبب درگیری‌ها و از میان

قدرت بود، و نه از دنیای ناچیز خواستن زیادت؛ بلکه تا بندگان ستم‌دیده‌ات را ایمنی فراهم آید.»^(۵۶) مرحوم مغنیه در ذیل این عبارت حضرت علاوه بر امنیت سیاسی، از جمله آزادی و نترسیدن از سرکشان و متجاوزان، به امنیت جانی و مالی نیز اشاره می‌کند.^(۵۷)

نکته بسیار مهم این است که از یک طرف «امنیت» زمینه‌ساز «عدالت» است و عدالت نتیجه و دستاورد آن، و از طرف دیگر، «عدالت» زمینه‌ساز «امنیت» است و امنیت نتیجه و دستاورد آن.

۲. شکست دشمن: دشمن در هر شرایطی منتظر فرصت است تا روزنه‌ای بیابد و ضربه‌اش را بزند. تحقق عدالت تمام روزنه‌های نفوذ دشمن را می‌بندد و اجازه ورود به حریم خصوصی یک ملت منسجم و یکپارچه را به او نمی‌دهد. شاید با چنین رویکردی است که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ يُقَهَّرُ الْمَنَاوِي»؛^(۵۸) ... به عدالت کردن، دشمن از پا درآید.

مرحوم مغنیه عبارت «بالسيرة العادلة» را «حسن السيرة» معنی کرده یعنی به جهت اخلاقی عدالت توجه داشته است؛^(۵۹) در حالی که صاحب **منهاج البراعه** در شرح این ترکیب تنها به روش اخلاقی توجه ندارد. او می‌نویسد: «ریاست و سروری بدون داشتن دشمنانی سرسخت که قصد براندازی و چیرگی داشته باشند نمی‌شود و قوی‌ترین وسیله در راندن مخالف همان تمسک به روش دادگری و عدالت است که دل‌های مردم را جلب و دشمن را دفع می‌نماید.»^(۶۰)

به نظر می‌رسد رفتار غیرسیاستمدارانه صرفاً اخلاقی، نه تنها موجب شکست دشمن نمی‌شود بلکه می‌تواند زمینه سوءاستفاده او را نیز فراهم آورد. مؤمنان به تاسی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله ضمن داشتن رفتاری مهربانانه با دوستان، بر دشمنان خود سخت‌گیر هستند: «أَشِدَّاءَ عَلَى

ستم‌دیده، تنها در سایه جهاد می‌توانند عدالت اجتماعی را تحقق ببخشند و از فشار ظلم و ستم آنان برهند.»^(۵۲)

۴. ضعف نفس: امام علی علیه السلام در عبارتی کوتاه اما پرمعنی و دقیق به این نکته اشاره می‌فرماید که: «لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيل»؛^(۵۳) آنکه تن به خواری داده، دفع ستم را چگونه شاید؟ این عبارت و عبارتهای قبل و بعد آن، اشاره به کسانی است که از حضرت می‌خواستند جنگ با طاغوت شام، معاویه، را به تأخیر بیندازد. علامه جعفری در ذیل این عبارت امام علیه السلام می‌نویسد: «آن کس که به ذلت تن در داده و خود را تسلیم انواع ستم‌ها و تجاوزها نموده است، چگونه می‌تواند درصدد رفع ظلم از دیگران برآید؟»^(۵۴)

ستمگران جهان هرگز به افراد ذلیل و ناتوان رحم نمی‌کنند و حق آنها را با میل و رغبت به آنان تقدیم نمی‌کنند. حق‌گرفتنی است و با کوشش و ایثار و فداکاری باید آن را به چنگ آورد. نباید فراموش کرد که با زورمندان و ستمگران جز با زبان زور نمی‌توان سخن گفت. اصولاً طبیعت زندگی این جهان چنین است که در راه رسیدن به مقاصد عالی مادی یا معنوی موانع فراوانی وجود دارد و آن کس که با این موانع پیکار نکند و ضعف و سستی نشان دهد، هرگز به مقصد نخواهد رسید.^(۵۵)

دستاوردهای اجرای عدالت

الف. دستاوردهای سیاسی تحقق عدالت

۱. ایجاد امنیت: بی‌شک مهم‌ترین ثمره اجرای عدالت، امنیت سیاسی است. البته امنیت فرهنگی، اقتصادی، روانی و اجتماعی نیز در فضای امنیت سیاسی پدید خواهد آمد. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای، یکی از فلسفه‌های به دست گرفتن حکومت را برقراری امنیت معرفی می‌فرماید: «خدایا! تو می‌دانی آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در

الْكَفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ. ﴿فتح: ۲۹﴾

۳. اجرای احکام و حدود شرعی: در بیانی از مولای متقیان آمده است: «و تُقَامُ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكُمْ»؛ (۶۱) و حدود ضایع ماندهات اجرا گردد... باید دید منظور از «حدود تعطیل شده» چیست؟ مرحوم مغنیه در این باره می نویسد: «حدود خدای سبحان مختص به شلاق زناکار و قطع دست دزد نیست، بلکه شامل هر ممنوعی می شود و بزرگ ترین ممنوعات عبارت اند از: سیطره بر بندگان، ترویج فساد، در اختیار گرفتن اموال و مقدرات، ترساندن در امان ماندگان، در غل و زنجیر کشیدن انسان های فقیر و گمراه کردن افراد ساده لوح با نیرنگ و فریب و ادعاهای دروغ و اتهام دروغین و بهتان به انسان های آزاده.» (۶۲)

ابن ابی الحدید در ذیل این قسمت از خطبه حضرت علی علیه السلام می آورد: «تا حدود الهی بر طبق آنچه شایسته آن است برپا شود و امر دین و مردم، همان گونه که در روزگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جاری بود، جریان یابد.» (۶۳)

با اجرای عدالت، کشتی دین از امواج متلاطم و طوفانی کج راهها و بی راهها به سرعت عبور می کند و به ساحل سلامت می رسد تا وعده الهی در ماندگاری و برتری اسلام با عبارت نورانی ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (توبه: ۳۳) (۶۴) محقق شود.

ب. دستاوردهای روانی تحقق عدالت

۱. خشنودی مردم: در نامه امام علیه السلام به مالک اشتر چند نمونه از تأکید حضرت بر رضایت مندی مردم وجود دارد؛ از جمله «باید از کارها آن را بیشتر دوست بداری که نه از حق بگذرد و نه فرو ماند و عدالت را فراگیرتر بود و رعیت را دلپذیرتر.» سپس علت راضی داشتن مردم را چنین بیان می دارند: «ناخشنودی همگان خشنودی نزدیکان را بی اثر گرداند و خشم نزدیکان خشنودی

همگان را زبانی نرساند و به هنگام فراخی زندگانی، سنگینی بار نزدیکان بر والی از همه افراد رعیت بیشتر است و در روز گرفتاری یاری آنان از همه کمتر... همانا آنان که دین را پشتیبان اند و موجب انبوهی مسلمانان و آماده پیکار با دشمنان، عامه مردمان اند. پس باید گرایش تو به آنان باشد و میل به سوی ایشان...» (۶۵) حضرت در این بخش از نامه، خشنودی مردم را به سبب آثار و برکاتی که برای حفظ دین و حکومت و تحمل سنگینی مصیبت های آن دارد، از راضی نگه داشتن عدهای از نزدیکان مفت خور در حکومت بهتر می داند.

۲. ایجاد پیوند میان انسان ها: عدالت رشته ای است که قلبها را به هم گره می زند و زنجیرهای عاطفی ارتباط را به هم می دوزد؛ چراکه با وجود عدالت، مردم احساس می کنند بین آنها تبعیض وجود ندارد و همه به یک چشم دیده می شوند. امیرمؤمنان این پیوستگی عاطفی را این گونه بیان می فرمایند: «بِالنَّصْفَةِ يَكْتُمُ الْمُؤَاصِلُونَ»؛ (۶۶) با داد دادن، دوستان فراوان گردند. میرزا حبیب الله هاشمی خوئی در شرح این عبارت می نویسد: «رعایت انصاف و عدل بین خود و مردم و رعایت حقوق برای صاحبان حق، مراجعه و پیوند به او را بیشتر می کند.» (۶۷)

شبهه چنین برداشتی را مرحوم مغنیه در شرح خود آورده است: «انصاف این است که در حق مردم کم نگذاری، به آدم پاک جرمی را نسبت ندهی و برای هر انسانی آنچه را برای خود لازم می دانی، واجب بداری؛ کسی که کارش چنین باشد برادران [دوستانش] زیاد می شوند.» (۶۸)

۳. استواری در بردباری: عدالت، زمینه های بردباری را برای شخص محکم تر می کند و او را به ثبات حقیقی شخصیت می رساند. در حکمت سی و یکم نهج البلاغه آمده است که وقتی از علی علیه السلام درباره ایمان سؤال شد ایشان ضمن برشمردن عدل به عنوان یکی از ارکان

عبارت یاد کرده‌اند: «و عِمَارَةَ بِلَادِهِا». در همان نامه حضرت بار دیگر از آبادانی شهرها یاد می‌کنند؛ آنجا که به مأموران خراج‌گیر، دستورهای لازم را برای گرفتن خراج می‌دهند و می‌نویسند: «آنچه بدان بار آنان را سبک گردانی بر تو گران نیاید، چه، آن اندوخته‌ای بود که به تو بازش دهند، با آبادانی که در شهرهایت کنند و آرایشی که به ولایت‌ها دهند.»

حضرت در این عبارت‌ها، عدالت در گرفتن خراج از مردم را به عنوان سرمایه‌ای از رضایت درونی آنها جهت آبادانی و زیباسازی فضای شهرها توصیف فرمودند.

امام علی علیه السلام در کلامی دیگر مبنا و هدف پذیرش خلافت را «اصلاح شهرها» یاد کرده‌اند: «و اصلاح را در شهرهایت ظاهر گردانیم.»^(۷۱) حضرت امیر علیه السلام در کنار «اصلاح بلاد»، «اصلاح مردم» را نیز طرح می‌کنند، گویا بین این دو رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. یکی از نویسندگان درباره ارتباط بین این دو اصلاح می‌نویسد: «بین این دو ارتباط محکمی است؛ زیرا بدون اصلاح عباد، آبادانی بلاد ممکن نمی‌گردد و بدون آبادانی کشور مردم اصلاح نمی‌پذیرند. این دو در یک دایره بسته قرار دارند. جامعه بیمار توانایی تولید (آبادانی) ندارد. در حالی که جامعه سالم که بر مشکلات غلبه می‌کند و موانع را از سر راه برمی‌دارد، جامعه‌ای است که می‌تواند خوراک، پوشاک و نیازهای خود را از دل زمین بیرون کشد.»^(۷۲)

۳. کمک به ستمدیده: از محوری‌ترین عوامل پذیرش خلافت مولای متقیان علیه السلام، به یاری شتافتن ستمدیده است. حضرت در این باره قسم یاد می‌کنند: «به خدایی که دانه را کفید (شکافت) و جان را آفرید، اگر این بیعت‌کنندگان نبودند و یاران، حجت بر من تمام نمی‌نمودند و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته این

چهارگانه آن، چهار شعبه برای عدل ذکر فرمودند که شعبه چهارم آن، «در بردباری استوار بودن» است.^(۶۹) این ویژگی در حقیقت یکی از دستاوردهای بالای عدالت علمی است. به این معنا که وقتی انسان فهم دقیق شد که زمینه پی بردن به عمق دانش است، می‌تواند در مرحله داوری نیکو عمل کند و همین داوری نیکو، شخص را به استواری در بردباری می‌کشانند.

ج. دستاوردهای اقتصادی اجرای عدالت

۱. توسعه و رفاه: با تحقق عدالت، هر نوع گشایشی ممکن است صورت بگیرد. یکی از مصادیق بارز توسعه، توسعه اقتصادی است. حضرت امیر در خطبه پانزدهم **نهج البلاغه**، پس از آنکه به خدای بزرگ سوگند یاد می‌کنند که آنچه را عثمان به عنوان تیول به این و آن واگذارده است به مسلمانان برمی‌گرداند حتی اگر به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، علت این اقدام را با این عبارت بیان می‌فرمایند: «فَأَنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً»؛ که در عدالت گشایش است. یعنی در عدالت این گنجایش وجود دارد که توسعه ایجاد کند و اصولاً برگرداندن اموال مسلمانان به بیت‌المال در یک ظرفی باید محقق شود که آن ظرف، عدالت است. صاحب **منهاج البراعه** ذیل خطبه پانزده و عبارت بالا، می‌نویسد: «و جوب برگرداندن [قطایعی که عثمان به خویشاوندان خود بخشیده بود] به مقتضای عدالت است و در آن برای مردم توسعه و گشایشی است؛ زیرا به وسیله آن، امورشان نظام و قوام پیدا می‌کند و اگر آن [عدل] نباشد، نظام مختل می‌شود و قوام حکومت از بین می‌رود.»^(۷۰)

۲. اصلاح و آبادانی شهرها: یکی از اهداف حکومت اسلامی، اصلاح و آبادانی شهرهاست؛ همان چیزی که امیرمؤمنان علیه السلام در آغاز نامه به مالک اشتر از آن با این

۴. پایداری سنت پیامبر ﷺ؛

۵. اصلاح روزگار؛

۶. امیدواری مردم در تداوم حکومت؛

۷. ناامیدی دشمن در دستیابی به آرزوهایش.

این دستاوردها در حقیقت اهداف اصلی تشکیل حکومت اسلامی به شمار می‌روند.

نتیجه‌گیری

تحقق عدالت اجتماعی که دغدغه همیشه بشر بوده است، پیش‌نیازهایی دارد. وقتی این پیش‌نیازها از کتب معتبر و مقدسی چون **نهج البلاغه** که تراوش اندیشه‌های حکیمانه مولای متقیان علی علیه السلام است، به دست می‌آید، هم اعتبار می‌یابد و هم در کانون توجه و دقت قرار می‌گیرد.

با مراجعه به **نهج البلاغه**، دو پیش‌نیاز کلی برای تحقق عدالت اجتماعی دیده می‌شود که هر یک از آنها شاخ و برگ‌هایی دارد. از این‌رو در تحقیق حاضر با عنوان‌های «زمینه‌ها» و «موانع» یاد شده است که یکی ناظر به جهت ایجابی عدالت اجتماعی است و دیگری ناظر به جهت سلبی آن؛ یکی «بودش» برای تحقق عدالت اجتماعی ضروری است و دیگری «نبودش». عواملی چون ترک خواسته‌های نفس، جدیت و تلاش، حفظ وحدت و آرامش جامعه، رعایت حقوق یکدیگر، احساس مسئولیت در برابر ستم، گفتن حرف حق، قاطعیت در اجرای عدالت و... وجه ایجابی اجرای عدالت اجتماعی را تأمین می‌کنند و عواملی چون انحصارطلبی و امتیازجویی، غفلت از رسیدگی به امور مردم، گریز از حق و عدالت و اختلاف و پراکندگی و... وجه سلبی آن را.

پس از استقرار عدالت اجتماعی در جامعه، می‌توان در ابعاد گوناگون سیاسی، روانی، اقتصادی و حقوقی، شاهد

کسار از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته خود را به کناری می‌داشتم.» (۷۳)

حضرت در بیانی دیگر در خطبه سی و هفتم فرموده‌اند: «الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّىٰ أَخَذَ الْحَقُّ لَهُ وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّىٰ أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُ»؛ خوار نزد من گران مقدار تا هنگامی که حق او را بدو برگردانم و نیرومند خوار تا آن‌گاه که حق را از او بازستانم. علامه جعفری در ذیل این بخش از خطبه، با طرح کردن سؤالاتی انسان را به تأمل وامی‌دارند: «آیا من می‌توانم به عنوان یک انسان آگاه و مطلع از ناتوانی که اقویا حق او را طعمه خود ساخته‌اند، بنشینم و دست روی دست بگذارم و بگویم: به من چه؟ آیا این آگاهی مادامی که اقدام به گرفتن حق آن ناتوان نموده‌ام، زندگی مرا از معنای اصلی خود ساقط نخواهد کرد؟ اگر من که از اصل تعهد برین درباره انسان‌ها اطلاع دارم، اقدام به ایفای چنین تعهد نکنم، می‌توانم خود را انسان مسلم بنامم؟» (۷۴)

امیرمؤمنان علیه السلام در جایی دیگر از می‌خواهند تا در گرفتن حق مظلوم از ظالم به او یاری کنند: «... ای مردم! مرا بر کار خود یار باشید و فرمانم پذیرفتار. به خدا سوگند که داد ستم‌دیده را از آنکه بر او ستم کرده بستانم و مهار ستمکار را بگیرم و به ناخواه او تابه‌آبخور حق کشانم.» (۷۵)

د. دستاوردهای حقوقی اجرای عدالت

حضرت علی علیه السلام در خطبه دویست و شانزدهم با تأکید بر رعایت کلیه حقوق انسان‌ها، به این حقوق متقابل، عنایت ویژه‌ای نشان می‌دهند و هفت دستاورد را برای رعایت این حقوق برمی‌شمارند:

۱. عزتمندی حق در جامعه؛

۲. پدیداری راه‌های دین؛

۳. برقراری نشانه‌های عدالت؛

آثار و برکات فراوانی بود؛ آثاری چون ایجاد امنیت، شکست دشمن، اجرای احکام و حدود شرعی، خشنودی مردم، توسعه و رفاه، اصلاح و آبادانی شهرها، عزتمندی حق در جامعه، امیدواری مردم و ناامیدی دشمن.

برای تحقق عینی عدالت اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی ایران، مراجعه مسئولان به **نهج البلاغه** به عنوان یک متن معتبر دینی، ضروری است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برای اطلاع بیشتر از معانی گوناگون عدالت و عدالت اجتماعی، ر.ک: بهرام اخوان‌کاظمی، **عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام**، ص ۳۱-۳۴؛ علی‌اکبر دهخدا، **لغت‌نامه**، ج ۹، ذیل واژه «العدل»؛ علی‌اصغر احمدی، **بررسی ابعاد مختلف عدالت اجتماعی در نهج البلاغه (حقوقی، سیاسی و اقتصادی)**، ص ۱۹.
- ۲- برای اطلاعات کامل درباره پیشینه تاریخی بحث عدالت اجتماعی از گذشته تا حال، ر.ک: علی‌اصغر احمدی، همان، ص ۸۵.
- ۳- **نهج البلاغه**، ترجمه سیدجعفر شهیدی، خ ۸۷.
- ۴- محمدتقی جعفری، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، ج ۱۴، ص ۱۱۱-۱۱۲.
- ۵- همان.
- ۶- علی‌بن میثم بحرانی، **شرح نهج البلاغه**، ج ۲، ص ۲۹۵.
- ۷- همان، ص ۲۹-۲۹۶.
- ۸- **نهج البلاغه**، خ ۱۳۷.
- ۹- محمدتقی جعفری، همان، ج ۶، ص ۱۹۴.
- ۱۰- حُلوان شهرکی بوده است بر ساحل چپ رودخانه حلوان در جنوب سرپل ذهاب. (**نهج البلاغه**، ص ۵۳۱)
- ۱۱- همان، نامه ۵۹.
- ۱۲- همان، نامه ۵۸.
- ۱۳- ابن‌ابی‌الحدید، **شرح نهج البلاغه**، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ج ۷، ص ۱۴۲.
- ۱۴- محمدهادی معرفت، **حقوق متقابل مردم و حکومت**، در: **دانشنامه امام علی علیه السلام**، زیر نظر علی‌اکبر صادقی رشاد، ج ۵، ص ۱۸۷.
- ۱۵- ناصر کاتوزیان، **فلسفه حقوق**، ج ۱، ص ۶۲۸.
- ۱۶- سیدعلی خامنه‌ای، «امام علی علیه السلام الگوی مدیریت برای جامعه دینی»، **اندیشه حوزه**، ش ۴ و ۵، ص ۱۰.
- ۱۷- عبدالله جوادی آملی، **ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت**،

- ص ۲۹۵.
- ۱۸- **نهج البلاغه**، خ ۲۷.
- ۱۹- ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۱۱، ص ۱۰۶.
- ۲۰- ابن‌میثم بحرانی، همان، ج ۵، ص ۴۰۲-۴۰۴.
- ۲۱- **نهج البلاغه**، حکمت ۳۲۱.
- ۲۲- ژان ژاک روسو، **قرارداد اجتماعی**، ترجمه عنایت‌الله شکیباپور، ص ۹۷.
- ۲۳- **نهج البلاغه**، خ ۱۳۶.
- ۲۴- منتسکیو، **روح‌القوانین**، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، ص ۲۳۵.
- ۲۵- **نهج البلاغه**، نامه ۵۳.
- ۲۶- میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی، **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه**، تحقیق محمدباقر کمره‌ای، تصحیح ابراهیم میانجی، ج ۲۰، ص ۳۴۷.
- ۲۷- **نهج البلاغه**، خ ۱۵.
- ۲۸- ر.ک: ابن‌میثم بحرانی، همان، ج ۱، ص ۲۹۵.
- ۲۹- همان.
- ۳۰- ر.ک: **نهج البلاغه**، خ ۲۲۴.
- ۳۱- همان، نامه ۴۵.
- ۳۲- همان.
- ۳۳- ر.ک: همان، نامه ۲۰.
- ۳۴- ر.ک: همان، نامه ۶۲.
- ۳۵- **نهج البلاغه**، خ ۲۱۶.
- ۳۶- همان.
- ۳۷- محمدجواد مغنیه، **فی ضلال نهج البلاغه**، ج ۴، ص ۱۲۰.
- ۳۸- **نهج البلاغه**، نامه ۷۰.
- ۳۹- محمدجواد مغنیه، همان، ج ۴، ص ۱۸۷.
- ۴۰- **نهج البلاغه**، نامه ۵۳.
- ۴۱- ر.ک: محمدجواد مغنیه، همان، ج ۴، ص ۱۲۰.
- ۴۲- ر.ک: ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۱۷، ص ۱۱۶.
- ۴۳- میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی، همان، ج ۲۰، ص ۳۱۷.
- ۴۴- **نهج البلاغه**، حکمت ۲۲۰.
- ۴۵- محمدجواد مغنیه، همان، ج ۴، ص ۳۴۹.
- ۴۶- **نهج البلاغه**، نامه ۵۹.
- ۴۷- میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی، همان، ج ۲۰، ص ۳۴۷.
- ۴۸- **نهج البلاغه**، خ ۱۳۱.
- ۴۹- ناصر مکارم شیرازی، **پیام امیرالمؤمنین علیه السلام**، ج ۲، ص ۲۰۶.
- ۵۰- همان، ج ۵، ص ۴۱۴.
- ۵۱- **نهج البلاغه**، خ ۲۷.
- ۵۲- ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۲، ص ۱۴۱.
- ۵۳- **نهج البلاغه**، خ ۲۹.
- ۵۴- محمدتقی جعفری، همان، ج ۶، ص ۱۹۶.
- ۵۵- ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۲، ص ۲۱۴.
- ۵۶- **نهج البلاغه**، خ ۱۳۱.

- ۵۷-ر.ک: محمدجواد مغنیه، همان، ج ۲، ص ۲۷۰.
- ۵۸- **نهج البلاغه**، حکمت ۲۲۴.
- ۵۹-ر.ک: محمدجواد مغنیه، همان، ج ۵، ص ۳۵۱.
- ۶۰-ر.ک: میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی، همان، ج ۲۱، ص ۲۹۳.
- ۶۱- **نهج البلاغه**، خ ۱۳۱.
- ۶۲-ر.ک: محمدجواد مغنیه، همان، ج ۴، ص ۳۵۱.
- ۶۳- ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۸، ص ۲۶۴.
- ۶۴- نیز، ر.ک: فتح: ۲۸؛ صف: ۹.
- ۶۵- ر.ک: **نهج البلاغه**، نامه ۵۳، ص ۳۲۷ و ۳۳۳-۳۳۴.
- ۶۶- همان، حکمت ۲۲۴.
- ۶۷- میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی، همان، ج ۲۱، ص ۲۹۳.
- ۶۸- محمدجواد مغنیه، همان، ج ۴، ص ۳۵۱.
- ۶۹- ر.ک: **نهج البلاغه**، ذیل حکمت ۳۱.
- ۷۰- میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی، همان، ج ۳، ص ۲۱۴.
- ۷۱- **نهج البلاغه**، خ ۱۳۱.
- ۷۲- محسن حائری، **اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه**، ص ۶۹.
- ۷۳- **نهج البلاغه**، خ ۳.
- ۷۴- محمدتقی جعفری، همان، ج ۹، ص ۱۷۳.
- ۷۵- **نهج البلاغه**، خ ۱۳۷.
- منابع
- **نهج البلاغه**، ترجمه سیدجعفر شهیدی، چ نوزدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
- ابن ابی‌الحدید، **شرح نهج البلاغه**، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ط. الثانية، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق.
- احمدی، علی‌اصغر، **بررسی ابعاد مختلف عدالت اجتماعی در نهج البلاغه؛ حقوقی، سیاسی و اقتصادی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه قم، دانشکده الهیات، ۱۳۸۸.
- اخوان کاظمی، بهرام، **عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام**، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- بحرانی، میثم‌بن علی‌بن میثم، **شرح نهج البلاغه**، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، بی‌تا.
- جعفری، محمدتقی، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، چ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳.
- جوادی آملی، عبدالله، **ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت و عدالت**، چ هفتم، قم، اسراء، ۱۳۸۷.
- حائری، محسن، **اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه**، چ دوم، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۶.
- خامنه‌ای، سیدعلی، «امام علی‌علیه‌السلام الگوی مدیریت برای جامعه دینی»، **اندیشه حوزه**، ش ۵۴، بهمن و اسفند ۱۳۸۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱.
- **دانشنامه امام علی‌علیه‌السلام**، زیر نظر علی‌اکبر صادقی رشاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
- دهخدا، علی‌اکبر، **لغت‌نامه دهخدا**، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- روسو، ژان ژاک، **قرارداد اجتماعی**، ترجمه عنایت‌الله شکیبایور، تهران، بنگاه مطبوعاتی فرخی، ۱۳۴۵.
- کاتوزیان، ناصر، **فلسفه حقوق**، چ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.
- مغنیه، محمدجواد، **فی ظلال نهج البلاغه**، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۳م.
- مکارم شیرازی، ناصر، **پیام امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام**، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹.
- منتسکیو، **روح القوانین**، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، چ هفتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- هاشمی خوئی، میرزاحبیب‌الله، **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه**، تصحیح سیدابراهیم میانجی، چ چهارم، طهران، المكتبة الاسلامیه، بی‌تا.